- الأمور التی لا یکون الفعل معها إلا قاصراً
  - و هی عشرون
    - الثانی عشر
      - کونه مطاوعاً لمتعدّ إلی واحد
        - مثال
          - نحو
            - کسرته فانکسر
            - و أزعجتُه فانزعج
              - از جا کندم آن را پس از جا کنده شد
        - مطاوِع یعنی پذیرنده یعنی فاعل فعل مطاوِع (فعل دوّم) اثر فعل فاعل فعل قبل را بر خود می پذیرد
        - فإن قلت
          - قد مضی عدّ: انفعل
            - یعنی مثال هایی که زدید همه از باب انفعال است که مورد یازدهم بود پس دیگر ذکر این مورد دوازدهم لغو است
          - قلنا
            - نعم لکن تلک علامة لفظیة و هذه معنویة
            - و أیضاً فالمطاوع لا یلزم وزن: انفعل
              - تقول
                - باب تفاعل
                - ضاعفْتُ الحسناتِ فتضاعَفَتْ
                - باب تفعّل
                - و علّمته فتَعَلَّمَ، و ثلمته فتثلَّمَ
        - قانون در مطاوعه
          - و أصله: أن المطاوع ینقص عن المطاوع درجة
            - کَ: ألبسته الثوبَ فلَبِسَه، و أقمته فقام
            - و زعم [عبدالله]ابن [برّی[من علماء مصر أن الفعل و مطاوعه قد یتفقان[أي یُساویان
              - بررسی کلام ابن برّی
                - فی التعدی لا ثنین
                - نحو: «استخبرته الخبر فأخبرنی الخبر، و استفهمته الحدیث فأفهمنی الحدیث، و استعطیته درهماً فأعطانی درهماً
                - وفی التعدی لواحد
                - نحو: استفتیته فأفتانی، و استنصحته فنصحنی
              - نظر ابن هشام درباره کلام ابن برّی
                - و الصّواب: ما تقدّم، و هو قول النحویین
                - یعنی مطاوِع یک درجه ازمطاوَع پایین تر است
                - بررسی مثال هایی که ابن برّی ذکر کرد
                - و ماذکره لیس من باب المطاوَعة بل من باب الطلب و الإجابة
                - حقیقت مطاوعه که این مثالها فاقد آن است
                - و إنما حقیقة المطاوعة أن یدل أحد الفعلین علی تأثیر، و یدل الآخر علی قبول فاعله لذلک التأثیر
                - در حالی که باب طلب و اجابه اوّلی دلالت بر طلب و درخواست چیزی می کند و دوّمی دلالت بر اجابت آن درخواست دارد
    - الثالث عشر
      - أن یکون رباعیاً مزیداً فیه
        - یعنی سه باب تفعلل و افعنلال و افعلّال
        - نحو: تد حرج واحر نجم[و إقشَعَرَّ وإطمأنَّ
    - الرابع عشر
      - أن یُضَمِّنَ معنی فعل قاصر
        - نحو
          - قوله تعالی
            - أذاعُوأ بهِ(النساء / ۸۳
            - وَ أصْلِحْ لِی فِی ذُرِّیتِی(الأحقاف / ۱۵
          - و قولهم: سمع الله لمن حمده
          - و قول ذی الرمة: وإن تعتذِرْ بالمحْل من ذی ضروعها إلی الضیف یجرحْ فی عراقیبها نَصلی
            - توضیح مفردات
              - مَحْل: به معنای انقطاع باران و خشکی زمین از سبزی است یعنی خشکسالی
              - ذی ضروع: لبن
              - عراقیب جمع عُرقوب: شاهرگ در پای شتر
            - ترجمه
              - اگر عذر آورد آن شتر به سبب خشکسالی از صاحب شیر بودنش به مهمانها فاسد می شود در شاهرگهایش نیزه من
        - فعل های تضمین شده در افعال مذکور
          - فإنها ضمِّنت معنی تَحَدَّثوا، و بارکْ و» استجابَ، و یَعِثْ أو یفسد
            - اصلح یا متضمّن فعل بارک است که با لام متعدی می شود کمااینکه ابن هشام این وجه را گفته است یا متضمن فعل أَلْطُف است که متعدی به فی است
            - یَعِثْ از فعل عَثِیَ یَعْثی است که لازم است و متعدی به واسطه الی می شود و به معنای أفسد است مانند: و لا تعثوا فی الارض مفسدین
            - یفسد لازم است و متعدی با الی می شود مانند: و لا تفسدوا فی الارض بعد افسادها
        - مثال های دیگراز مغنی اللبیب
          - و لا تَعْدُ عیناک عنهم
            - تَعْدُ به معنای جاوزْ است که متعدی است ولی دراینجا به تَنْبُ (از نبا ینبو به معنای بَعُدَ) است که لازم است
          - فالیحذرالذین یخالفون عن أمره
            - یخالفون متضمن فعل یخرجون است که فعل لازم است
          - لا یَسَّمَّعون إلی الملأ الاعلی
            - متضمن فعل یصغون است که لازم است و با الی متعدی می شود